

افسیان

بخش نوزدهم

برادر فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

چنانچه می‌دانید روزهای خاصی را پشت سر می‌گذاریم. به خاطر اپیدمی کرونا و ویروس، فضای دلهره و ترس حاکم است ولی ما دعوت شده‌ایم که سر برافرازیم و به آسمان بنگریم. چون منبع نیروی ما آنجاست و می‌توانیم با اطمینان بیشتر به سمت مقصدی که خدا برای ما مهیا کرده، حرکت کنیم. وظیفه‌ی ماست که در وضعیت کنونی و برای بحران موجود دعا کنیم بر ماست برای مردم اطراف خود شفاعت کنیم تا نجات یابند. افراد زیادی هستند که بدون دریافت نجات، جان خود را از دست می‌دهند و ما از این قضیه بسیار ناراحت هستیم پس باید همچون مسیح دعا کنیم تا خدا عمل کند. و خود نیز با اطمینان کامل به آینده نگاه کنیم چون آمدن عیسی مسیح نزدیک است. پولس می‌گوید از طرفی دوست دارم نزد مسیح در آسمان باشم و از طرفی ماندن من برای شما مفید است. ما نیز با دیدن این رخدادها هم با اطمینان بیشتری به آسمان نگاه می‌کنیم چون روز رهایی کلیسا نزدیک است و هم به گونه‌ای نگرانیم زیرا افراد بی‌شماری بدون نجات، از دنیا می‌روند و شاهد صحنه‌های دلخراش هستیم.

قصد دارم در این جلسه از بررسی رساله‌ی افسسیان، بحث را با خواندن مزمور ۱۶ شروع کنم. این بخش را تا اندازه‌ای رسا ترجمه کرده‌ام. از آیه‌ی ۸ می‌خوانم. «نگاه من همواره معطوف پروردگار است. چون اگر او به دست راست من باشد، هیچ جنبش نخواهم خورد. پس دلم شاد است و زبانم خرم است و تن من با اطمینان خاطر خواهد آسود زیرا مرا در دنیای مردگان رها نخواهی کرد و نخواهی گذاشت که قدوس تو تباهی را ببیند.» چنانچه می‌دانید این مزمور مربوط به رستاخیز عیسی مسیح است. ولی برای ما این سؤال را ایجاد می‌کند که نگاه ما باید به چه چیزی معطوف باشد؟ پولس سعی کرد نگاه ما را به قدرت خدا معطوف کند ولی زمانی که ما به زندگی خود برمی‌گردیم، جا دارد که بپرسیم نگاه ما به چه چیزی یا به چه کسی معطوف است و دغدغه‌ی ما چیست؟ چه چیزی توجه ما را به خود جلب می‌کند؟ چه چیزهایی یا چه کسی ذهن ما را به خود مشغول می‌سازد؟

یک ریاضیدان فرانسوی بنام لویی فلوری همیشه هنگام یافتن راه حل برای مسئله‌ای، در حالی که به شکل عادی به صحبت خود ادامه می‌داد، به مسئله‌ی خود فکر می‌کرد و ناگهان راه حل آن را می‌یافت. او هنگام صحبت با مردم، به مسئله فکر می‌کرد و در واقع دغدغه‌ی اصلی او همان مسئله بود. کلام خدا از ما می‌خواهد در رابطه‌ای که با خدا داریم، چنین باشیم. و زمانی که کلام خدا این را از ما می‌خواهد، قدرتش را نیز به ما عطا می‌کند.

چندی پیش سازمان بهداشت جهانی همه گیر شدن کرونا ویروس را اعلام کرد. به گفته‌ی کارشناسان این بزرگترین بحران بهداشتی در صد سال اخیر است. زمانی که این بحران تازه در چین شروع شده بود بسیاری تصور هم نمی‌کردند که همه گیر شود. ولی برخی نیز احتمال اپیدمی را داده بودند زیرا چین قطب اقتصادی دنیا است و بسیاری به آنجا سفر می‌کنند. ویروس‌های دیگر مانند ابولا یا زیکا هم هستند که اگر شیوع جهانی پیدا کنند، تمدن فرو می‌ریزد. شاید ویروس‌های دیگری نیز باشند که چنانچه از فضای زیستی خود خارج یا فعال شوند، وضعیت بسیار وحشتناکی به بار آورند.

کلام خدا تأکید دارد که جنگل‌ها باید حفظ شوند ولی انسان به خاطر پیشرفت صنعتی، جنگل‌ها را از بین برد و این امر ابتدا تبعات منطقه‌ای داشت و اکنون تبعات جهانی دارد. کارشناسان از وقوع اتفاقاتی به مراتب بدتر از کرونا ویروس خبر می‌دهند. بحران کنونی شکنندگی تمدن را نشان می‌دهد. با وجود تمام دستاوردهای علمی، یک ویروس می‌تواند همه چیز را تحت تأثیر خود قرار دهد. بسیاری از تمدن‌های باستانی به خاطر چیزهای کوچکی از این دست، ناگهان از بین رفتند. پس بحران کنونی به واقع تازگی ندارد و اتفاقاتی از این دست در گذشته هم رخ داده است.

نمی‌خواهیم تاریخ را مرور کنیم ولی اتفاقاتی بوده که انسان دیگر از آنها یاد نمی‌کند. تفاوت در این است که امروز از هر اتفاقی که در جهان رخ می‌دهد، با خبر می‌شویم. قبل از همه گیر شدن کرونا ویروس، این خبر به گوش همه رسیده بود که چنین ویروس خطرناکی در ووهان

چین شیوع پیدا کرده است. زمانی که چنگیزخان از چین تا ایران و روسیه، همه را به کام مرگ فرستاد، بحران به مراتب بدتر از جنگ جهانی اول بود. پس چیزی که تازگی دارد و کلام توجه ما را به آن جلب می‌کند این است که ما با شنیدن خبر جنگ‌ها و بحران‌ها، باید در وضعیت آمادگی به سر ببریم.

به سخنی باید برای یک مهاجرت بزرگ آماده باشیم نه مهاجرت به کانادا، آمریکا یا اروپا. کشورهایی چون آلمان و فرانسه که اکنون چون بهشت هستند، روزی تبعیدگاه امپراطوری روم بودند. آلمان تبعیدگاه بود. هیرودیسی که یحیی را کشت، به فرانسه تبعید شد. پس ما آماده‌ی آن مهاجرت بزرگ هستیم که ما را به سمت آسمان و وطن اصلی برمی‌گرداند. جایی که خدا برای ما آماده کرده و کلیسا باید خود را برای رسیدن به آنجا آماده کند. اشعیا از خدا می‌خواهد برای مهاجرت بعدی آسمان را بشکافد. او می‌گوید من از تو نمی‌خواهم که دریا را بشکافی بلکه از تو می‌خواهم که این بار آسمان را بشکافی. (اشعیا ۶۴:۱).

چنانچه در موعظه‌ی پیش گفتم، مسیح می‌گوید با دیدن این امور سر خود را بالا گیرید زیرا رهایی شما نزدیک است. (لوقا ۲۱:۲۸) پس ما دعوت شده‌ایم که با دیدن این امور به بالا و آن وطن آسمانی بنگریم. امروز در جاهای مختلف دنیا مردم دعا و روزه می‌گیرند تا به شکلی بلا رفع شود. گفتم و تکرار می‌کنم که ما هم باید برای دنیا شفاعت کنیم، ما هم باید روزه بگیریم ولی شاید نه دقیقاً به دلایلی که آنها دارند. باید دعا کنیم چون افراد بی‌شماری که در حال مرگ هستند باز فرصت پیدا کنند که از انجیل بشنوند. این وظیفه‌ی ماست که برای این امور دعا کنیم. با ترس و نگرانی از اوضاع حاکم چیزی حل نخواهد شد بلکه با نگاه به خداوند می‌توان کاری کرد که خداوند خود وارد عمل شود. اگر بخواهیم درست در این وضعیت حرکت کنیم باید به عیسی مسیح نگاه کنیم نه اینکه نگران امور روزمره باشیم. با وجود ناراحتی‌ها و خبرهای ناخوشایند، زمان ملاقات با عیسی مسیح نزدیک است.

پولس در لحظه‌ی آخر زندگی خود وجد می‌کرد زیرا می‌دانست هنگام ملاقاتش با مسیح فرا رسیده است. ما نیز از وضعیت موجود غمگین هستیم ولی از سویی دیگر به خاطر اینکه خداوند کار می‌کند، خوشحالیم و می‌دانیم که زمان ملاقات نزدیک است. فقط یک ایماندار می‌تواند چنین وضعیتی را تجربه کند زیرا شادی او وابسته به داشته‌ها یا نداشته‌هایش نیست. غالباً مردم دنیا هنگام پول داشتن شادند و زمانی که پول ندارند، سوگوارند؛ هنگام تندرستی شادند و هنگام بیماری غم‌زده ولی یک ایماندار راستین در هر شرایطی شاد است.

در جلسه‌ی پیش در ادامه بررسی افسسیان باب ۱، در مورد تجلیات مختلف نیروی خداوند صحبت کردیم. از قوتی صحبت کردیم که به ما کمک می‌کند تا در فراز و نشیب‌های زندگی پیش رویم. چه اوضاع سخت باشد، چه خوب، نیرویی هست که ما را امداد می‌کند. دیدیم که دستاوردهای ما در این دنیا یا چیزهایی که در دعا به دست می‌آوریم یا ظهور معجزات به معنی پیشروی در زندگی ایمانی نیست. خدا از طریق این اعمال حضور خود را نشان می‌دهد، او هم می‌خواهد به ما کمک کند و هم توجه ما را به امر دیگری جلب کند.

از دید بسیاری پولس شکست‌خورده محسوب می‌شد. زمانی که او آواره‌ی کوه و دشت بود، عده‌ای تلاش می‌کردند بر کلیسا چیره شوند. آنها به آوارگی پولس نگاه می‌کردند ولی از دید خدا پولس داشت مسیر پیروزی را طی می‌کرد. او می‌دانست به کدام سو حرکت می‌کند. او در فیلیپیان می‌گوید از تمام چیزهایی که برایم امتیاز محسوب می‌شد، دست کشیدم. در همین راستا از یهودی بودن خود یاد می‌کند ولی او امتیاز دیگری هم داشت که از آن یاد نمی‌کند. پولس از امتیاز رومی بودن برخوردار بود. زمانی که پولس رومی شد به ندرت اتفاق می‌افتاد که یک شخصی با اصالت غیر رومی، رومی شود مگر اینکه وابسته به یک قشر خاص بود یا جایگاه اجتماعی بالایی داشت. ولی او همه چیز را رها کرد و تنها در پی یک هدف بود.

ما در این جلسه به بررسی آیه‌ی ۲۰ ادامه خواهیم داد. چنین می‌خوانیم: «آن نیرو که در مسیح به کار بست، هنگامی که او را از میان مردگان بیدار کرد و در جایگاه آسمانی بر دست

راست خویش نشانید.» در این آیه در خصوص آن نیروی فوق‌العاده‌ای که خدا برای ایمانداران به کار می‌برد، صحبت می‌کند. قدرتی که اینجا عنوان می‌کند، قوتی است که فقط نسل برگزیده‌ی ابراهیم می‌تواند آن را تجربه کند. امروزه عده‌ای از مسیحیان می‌توانند معجزه را تجربه کنند. می‌توانند بگویند که من دعا کردم و شفا پیدا کردم. بر بیماران دست گذاشتم و شفا پیدا کردند. ولی عیسی مسیح می‌گوید من شما را نمی‌شناسم. درست است که آنها از نیروی خدا استفاده کردند ولی این همان نیرویی نیست که در این آیه بدان اشاره می‌شود. این نیرو مختص فرزندان ابراهیم است به سخنی نسل برگزیده‌ی ابراهیم. نسلی که برادر برانهام از آن به عنوان ذریت ملوکانه ابراهیم یاد می‌کند.

پس اینجا پولس وارد مرحله‌ی آخر می‌شود و از ما دعوت می‌کند که به زیباترین نمود این قدرت نگاه کنیم؛ همان نیرویی که باعث شد سارا و ابراهیم صاحب فرزند شوند یا اتفاقات دیگری در تاریخ رخ دهد. روح‌القدس از دهان پولس دعوت می‌کند که ایمانداران به زیباترین تجلّی این قدرت بنگرند یعنی زنده شدن مسیح از مردگان. آن نیروی خداوند به شکل ویژه‌ای در زمان زنده شدن مسیح از مردگان به کار گرفته و وارد عمل شد. و پولس اینجا توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که آن قوت هم در مسیح عمل کرد و هم او را از مردگان برخیزاند.

باید بر روی این اصل تأکید داشت که مسیح فقط آن شخصی نیست که ما در خواب و رؤیا می‌بینیم یا اینکه با تصویر ذهنی خود بر وی می‌نگریم. گفته می‌شود که مسیح گناهکاران را دوست دارد، این کاملاً درست است ولی او هرگز دوست ندارد که گناهکار، گناهکار باقی بماند بلکه نجات یابد. امروزه آن عیسی مسیح معرفی می‌شود که با گناه مشکلی ندارد، با زندگی نامشروع شخص کاری ندارد. خوب یک مسیح هم هست که از او به عنوان شخصیت دوم تثلیث یاد می‌کنند. این مسیح هم مدّ نظر ما نیست. ما آن مسیح را می‌شناسیم که تجلّی حضور خدا و خود کلام است. ما در یوحنا چنین نمی‌خوانیم که در ابتدا شخصیت دوم تثلیث بود و شخصیت دوم تثلیث نزد شخصیت اول تثلیث بود و شخصیت دوم تثلیث همان خدا بود. بلکه می‌گوید: «در

آغاز کلمه بود.» و این توصیف ما را به پیدایش باب ۱ ارجاع می‌دهد که «خدا گفت و شد.» پس اگر در مسیح باشیم همان نیرو در زندگی ما کار می‌کند.

امروزه در همه جای دنیا از روزه و دعا و توبه صحبت می‌شود. در ادیان دیگر هم از توبه صحبت شده است. سعدی نیز در گلستان خود از توبه یاد می‌کند و می‌گوید: «در توبه باز است.» در زمان ارمیا نیز بسیاری گفتند باید دعا و روزه بگیریم ولی خدا از طریق ارمیا گفت: «توبه کنید و به سوی من بازگشت نمایید...» (ارمیا ۴:۱) منظور از «من» همان کلام خداست، نه یک سنت، نه یک بیداری مربوط به صد سال گذشته.

کلام خدا از ما دعوت می‌کند که نزد خداوند توبه کنیم. توبه به این معنی است که از نگاه خود دست بکشیم و نگاه خدا را درونی کنیم. در کلام آمده که خداوند منتظر است، او تأخیر نمی‌کند و منتظر است که توبه کنید. نمی‌گویید دنیا توبه کند (البته که این در جای خود امری مهم است) ولی می‌گویید شما ایمانداران توبه کنید. هر یک از ما دیدهای داریم ولی باید دید خداوند را دریابیم. این نگاه در بحران‌ها، به مسیح همان متضمن پیروزی می‌نگرد. مسیح به عنوان یک الگوی کامل دعا می‌کند. او خسته شد، ترس را تجربه کرد ولی به عنوان یک انسان کامل در هر شرایطی به پدر نگاه می‌کرد.

در یوحنا ۱۹:۵ می‌خوانیم پس عیسی در پاسخ به آن افراد گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه ببند که پدر به عمل آرد.» پس او در هر گام از زندگی، نگاه خود را به پدر معطوف می‌کرد. این همان چیزی است که در مزمور آغازین خواندیم. «نگاه من همواره معطوف پروردگار است. اگر او در دست راست من باشد هرگز جنبش نخواهم خورد. پس دلم شاد است، زبانم خرم و تنم با اطمینان خاطر خواهد آسود زیرا مرا در دنیای مردگان رها نخواهی کرد. نخواهی گذاشت که محرم و قدوس تو تباهی را ببیند.» آری، مسیح به خاطر نگاهی که به خدا داشت، توانست بر مرگ چیره شود.

زمانی که نگاه ما همان نگاه مدّ نظر خدا باشد و محور زندگی ما کلام خدا باشد، کلام به ما نیرو و قوّت می‌دهد و می‌توانیم همانند مسیح اعلام کنیم که او به دست راست من است پس جنبش نمی‌خورم. امروز حملات بسیاری متوجه کلیساست و کلیسا با تکیه به کلام خدا می‌تواند اعلام کند که او به دست راست من است پس جنبش نخواهم خورد.

مورخان بسیاری می‌گویند مسیح یکی از نوادگان شکست‌خورده‌ی داود بود. او سعی داشت سلطنت آبا و اجدادی خود را احیا کند ولی شکست خورد. تصویری که دنیا از مسیح ترسیم کرد، مسیح مصلوب عریان است. با چنین تصویری تأکید داشتند همه شکست او را ببینند. می‌توانستند پنهانی او را اعدام کنند ولی خواستند همه او را ببینند که چطور در مقابل قیافا و شورای بزرگ کاهنان شکست خورده است. همه باید شاهد آن شکست می‌بودند. پس او از دید دنیا شکست‌خورده‌ای بیش نبود ولی زمانی که مسیح با وجود شکست ظاهری بر روی صلیب، وارد دنیای مردگان شد، چنان نیرویی با خود آورد که شیطان ناچار شد کلید دنیای مردگان را به او تسلیم کند. به خاطر همین وقتی مسیح در مکاشفه با یوحنا صحبت می‌کند، می‌گوید کلید دنیای مردگان در دست من است. او دنیای مردگان را فتح کرد و آن را از آن خود کرد. از این رو در زمان قیام، مقدسانی که منتظر مسیح بودند و کلام خدا از آنها به عنوان بخشی از بدن مسیح یاد می‌کند، برخاستند. فرصت بررسی آیات مورد نظر که در اشعیا آمده، نیست. ولی اشعیا نبی از آنها به عنوان بخشی از بدن خود خدا یاد می‌کند و می‌گوید آنها زنده خواهند شد. مقدسانی که منتظر مسیح بودند به همراه او وارد اورشلیم شده و سپس راهی آسمان شدند. نگاهی که مسیح نسبت به خدا داشت این برکت را به ارمغان آورد. و این چنین افرادی که منتظر بودند، به آسمان رفتند.

پس اگر در مسیح باشیم ما نیز همان نگاه را خواهیم داشت. اگر نگاه ما به جایی معطوف باشد که خدا می‌خواهد یعنی به خداوند عیسی مسیح، می‌توانیم بر همه‌ی نیروهای مرگبار که

دنیا را گرفتار خود کرده، چیره شویم. با وجود اینکه ممکن است از منظر دنیا شکست خورده باشیم ولی پولس می‌گوید ما چیره می‌شویم.

معطوف بودن نگاه به خداوند، به معنی برداشتن نگاه خود از نیازهای اطراف نیست. آن ریاضیدان هنگام صحبت با مردم، ناگهان در ذهن خود به راه حلی دست می‌یافت. ما نیز در مسیح به چنین نبوغی دست می‌یابیم. هرچند مانند دیگر مردم مشغول زندگی روزمره باشیم، غذا بخوریم، کار کنیم، زحمت بکشیم ولی نگاه ما می‌تواند همواره معطوف به خدا باشد تا راه حل‌هایی برای مردم پیدا کند. این چنین حتی با وجود قرار گرفتن در شرایط سخت، می‌توانیم همانند پولس تسلی خداوند را تجربه کنیم و باعث تسلی دردمندان باشیم. باشد که ما نیز در دردمندی خود تسلی و حضور خدا را تجربه کنیم و بتوانم آن را به نیازمندان منتقل کنیم و آنها را تقویت کنیم.

خداوند به شما برکت دهد.